



An Analysis of the Conceptual Scope of Sustenance (*ma'ūna*) Based on Jurisprudential Evidences and Shari'a²

Dr. Mostafa Kazemi Najaf Abadi 

Associate Professor, Department of Economics, Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzah and University (RIHU), Qom, Iran

Abbas Yaghoobzadeh Mojarad  (Corresponding Author)

PhD candidate, Department of Economics, Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzah and University (RIHU), Qom, Iran

Email: yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

Abstract

Sustenance (*ma'ūna*) is among concepts whose semantic breadth cannot be clarified solely by referring to language experts. It is rather highly instructive to refer to custom (*'urf*) and examine the language of traditions (*lisān-i rivāyāt*) to discover the nuances and details of its meaning. The present study attempts to analyze ten primary and challenging axes regarding the conceptual scope of *ma'ūna* based on Shari'a evidences and using a descriptive-analytical method. Findings indicate that *ma'ūna* consists of the regular expenses and costs related to the worldly and otherworldly affairs of a household, proportional to its social standing over the course of one year, manifesting in two forms: consumption expenses and necessary investment for income generation. Some of these expenses pertain to the sustenance (*ma'ūna*) of the family and obligatory dependents (*afṛād-i vājib al-naḥaqa*), while others pertain to capital and profit-making tools, all of which are considered part of *ma'ūna*. Goods that are consumed in their entirety through use, or goods whose utility is used while the essence of the item is preserved, as well as capital that is not actually consumed but merely yields utility, fall under the concept of *ma'ūna*. *ma'ūna*

Keywords: sustenance (*ma'ūna*), concept of *ma'ūna*, religious (*shar'i*) poverty, sustenance of profit-making



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

2. This article is extracted from the research project titled "The Desirable Model of Relations between the State and the Livelihood Charity Sector with an Islamic Economics Approach".



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۲۵۲ - ۲۲۳
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.89415.1821	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱
	نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی محدوده مفهومی متونه براساس ادله شرعی فقهی^۳

 دکتر مصطفی کاظمی نجف‌آبادی

دانشیار گروه اقتصاد، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

 عباس یعقوب‌زاده مجرد (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه اقتصاد، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

Email: yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

چکیده

متونه از جمله مفاهیمی است که صرفاً با رجوع به اصحاب فن لغت، گستره معنایی آن روشن نمی‌شود، بلکه مراجعه به عرف و تدقیق در لسان روایات، به منظور کشف تفصیلات و جزئیات مفهوم آن بسیار راهگشاست. در این تحقیق تلاش شده است ده محور اصلی و چالشی در محدوده مفهومی متونه براساس ادله شرعی به روش توصیفی تحلیلی مورد واکاوی قرار بگیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد متونه، مخارج و هزینه‌های معمول مربوط به امور دنیوی و اخروی خانوار، متناسب با شأنیت اجتماعی او در طول یک سال است که در دو قالب هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری ضروری برای کسب درآمد ظاهر می‌شود. برخی از این هزینه‌ها مربوط به متونه عائله و افراد واجب‌النفقة و برخی دیگر هزینه‌های مربوط به سرمایه و ابزارآلات کسب سود است که همگی جزو متونه می‌باشد. کالاهایی که با مصرف آن، عین کالا مستهلک می‌شود و یا با حفظ عین کالا، تنها از منفعت آن استفاده می‌شود و همچنین سرمایه‌هایی که بالفعل مصرف نمی‌شوند، بلکه صرفاً عاندی آن مفید است، ذیل مفهوم متونه قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: متونه، مفهوم متونه، فقر شرعی، متونه کسب سود.

۳. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «الگوی مطلوب روابط دولت و بخش خیریه معیشتی با رویکرد اقتصاد اسلامی» می‌باشد.

مقدمه

شایسته ذکر است در موارد زیادی با اینکه موضوع حکم شرعی امری عرفی است و گاه به گونه‌ای ساده به نظر می‌رسد که گویی در فهم آن تنها باید به لغت یا عرف مراجعه کرد، ولی در واقع چنین نیست؛ بلکه باید در فهم جوانب آن و پاسخ‌دادن به بسیاری از فروع مرتبط به موضوع به ادله وارد از شرع رجوع کرد تا واقع موضوع را دقیقاً فهمید. وضوح اولیه این مفاهیم، با پیچیدگی و فنی بودن آن در زمانی که موضوع دلیل شرعی باشد، منافاتی ندارد. بنابراین، برای فهم آن باید به ادله و اسناد شرعی رجوع کرد. ازاین‌رو، برخی فقیهان از این گونه موضوعات با عنوان «موضوع مستنبط» (مستنبط از دلیل شرعی) یاد می‌کنند.^۱

هرچند در بدو امر معنا و مفهوم مئونه روشن به نظر می‌رسد، اما تأمل در گستره معنایی آن و چالش‌هایی که در صدق این مفهوم بر جهات گوناگون وجود دارد سبب شده است فقها درباره محدوده مفهومی مئونه نیز اختلاف نظر داشته باشند.

بحث از «مئونه» در فقه غالباً در دو باب زکات و خمس مدّ نظر قرار گرفته است. در باب زکات، از جمله اصنافی که مستحق دریافت زکات است فقیر می‌باشد. فقیر به فردی که مئونه سال خود و عیالش را ندارد تعریف می‌شود. در باب خمس نیز ذیل بحث فاضل مئونه از آن یاد شده است. علی‌رغم مباحث صورت گرفته، گستره معنایی مئونه از جهات مختلفی محل سؤال است که در این تحقیق تلاش شده است از جهات ده‌گانه گستره مفهومی مئونه واکاوی شود.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: بسیاری از فقها همانند ابن‌زهره، ابوالصلاح حلبی، علامه حلی، محقق حلی و مؤلف کتاب اصباح الشیعة و مؤلف کتاب جامع الشرائع اصلاً مئونه را تعریف نکرده‌اند،^۲ زیرا به نظر آن‌ها کلمه مئونه نیازی به تفسیر و توضیح ندارد.

درعین حال، برخی از فقها خصوصاً فقهای معاصر باتوجه به پیچیدگی‌های زندگی دوران معاصر در ضمن مسائل مربوط به زکات و خمس، به برخی از ابعاد مئونه اشاره کرده‌اند. برای نمونه، استادی در مقاله «مئونه در خمس» با محوریت خمس سرمایه تجارت و ابزارآلات کسب‌وکار نشان می‌دهد این موارد در لسان روایات از جمله مئونه به شمار می‌رود.^۳

مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف، معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات

۱. علی‌دوست، «نظرات کارشناسانه فقه در موضوعات احکام»، ۴۹.

۲. ابن‌زهره، غنیة النزوع، ۱۲۹؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی، ۱۷؛ قطب‌الدین کیدری، اصباح الشیعة، ۱۲۶ تا ۱۲۷؛ ابن‌سعید حلی، الجامع للشرایع، ۱۴۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳۶۳؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۳۴/۱.

۳. استادی، «مئونه در خمس»، ۹۳ تا ۱۲۴.

فقه امامی، مفهوم غنای کفافی را به عنوان راهکاری مناسب برای تعریف مفهوم فقر معرفی کرده و به همین مناسبت به مفهوم مئونه پرداخته است. از منظر نویسندگان، فقیر کسی است که توانایی مالی بالفعل یا بالقوه کافی برای تأمین مخارج و هزینه های سالیانه زندگی درخور شأن خویش و افراد واجب النفقه اش را نداشته باشد.^۴

در مقاله «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، به مناسبت به مفهوم مئونه اشاره شده است. از این رو، ضمن معرفی فقیر شرعی براساس مؤلفه مئونه سال، عنصر استمرار زمانی و معیار الحاق به عموم متوسط مردم نشان داده شده است که حد فقر شرعی معمولاً بالاتر از حد فقر در اقتصاد متعارف است.^۵

در مقاله «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمسی و دوره زمانی کسر مئونه از ربح» استدلال شده است که دلیلی بر اعتبار قید سالانه در مفهوم مئونه وجود ندارد.^۶

هرچند ضمن مباحث فقهی به مفهوم مئونه اشاره شده است، اما تحقیقی به طور مستقل در این زمینه وجود ندارد که به صورت جامع ابعاد مختلف مئونه را بررسی کرده باشد، بلکه هریک از تحقیقات گذشته به یک یا چند بعد محدود توجه داشته اند. از این رو، در این مقاله تلاش شده است در ابتدا ده سؤال و چالش مهم در مفهوم مئونه مطرح شود و سپس براساس ادله شرعی، نسبت به وجوه ده گانه در گستره مفهومی مئونه جمع بندی شود.

۱. مفهوم شناسی مئونه

برای روشن شدن مفهوم مئونه می توان از کتب لغت، عرف و روایات کمک گرفت.

۱.۱. مفهوم لغوی

در باره مفهوم مئونه ابتدا می توان با مراجعه به کتب لغت معتبر، معنای اولیه ای از لفظ مئونه را فهمید. در کتاب لغت لسان العرب برای این واژه چهار ریشه «مأن»، «مون»، «أین» و «أون» به عنوان احتمال آمده است. براساس ریشه «مأن» و «مون»، مئونه بر وزن «فَعُولَه» است که معنای قُوت می دهد اما براساس ریشه «أین» بر وزن «مَفْعَلَه» به معنای «تعب و شدت» است که «فَرَا» آن را پذیرفته است. بر مبنای «أون» بر وزن «مَفْعَلَه»، معنای خورجین دارد که بر پشت اسب می گذارند که در اصل به معنای سنگینی بر انسان است.

۴. قائمی اصل و دیگران، «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه»، ۸۶ تا ۵۹.

۵. مختار بند، «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، ۸۵ تا ۵۹.

۶. کیخا، قادری، «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمسی و دوره زمانی کسر مئونه از ربح»، ۹۲ تا ۷۵.

این منظور در لسان العرب معتقد است معنای سختی و شدت از ریشه «أین» معنای درستی از این کلمه است، اما با این اصلاح که مئونه همان سختی شدید در خرج و انفاق بر عیال و خانواده است. در ادامه می‌گوید: هرچند برخی اشکال دارند که مئونه بر ریشه «أین» چنانچه بر وزن «مفعله» برود به صورت «مئینه» در می‌آید، اما باید گفت بنا بر مبنای «اخفش» در وزن مذکور همچنان می‌تواند به صورت مئونه نیز استعمال شود.^۷ بنابراین هرچند معنای قوت زندگی برای مئونه مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد مراد از مئونه در لغت، سختی و احتیاجات شخص به معیشت است و سایر معانی به همین معنا بازگشت می‌کنند.

۲.۱. مفهوم روایی

مراجعه به عرف و بنای مردم در تعیین و تعریف مفاهیمی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است و تحدید خاصی از شارع ندارد، مورد اتفاق همگان است،^۸ البته عرفی که متشرع است و اولویت‌های شرعی را مدنظر خود قرار می‌دهد. از منظر عرفی شاید بتوان معنای هزینه و مخارج زندگی را به عنوان معنای روشنی از مئونه ادعا کرد. البته استعمال عرفی این لفظ در روایات و معنایی که عرف متشرع عصر معصومان (ع) از این واژه درک می‌کردند، ملاک اصلی در فهم معنای فقهی مئونه خواهد بود. از این رو، آنچه در این مقاله مهم به نظر می‌رسد این است که این معنای عرفی چه قیوداتی را از نظر شرعی پذیرفته است و معنای دقیق فقهی آن براساس ادله شرعی چیست. از این رو، می‌توان از استعمالات این لفظ در مجموعه‌های روایی غیر از باب زکات و خمس نیز کمک گرفت. سه دسته روایی در این زمینه مطرح است.

دسته اول روایات: ۱. «عن أبي عبد الله (ع) قال: من عظمت نعمة الله عليه اشتدت مؤونة الناس إليه فاستديموا النعمة بإحتمال المؤونة ولا تعرضوها للزوال»؛^۹ (امام صادق (ع) می‌فرماید کسی که نعمت خداوند بر او افزونی یابد، مئونه (احتیاج) مردم نیز نسبت به او شدت پیدا می‌کند. پس دوام نعمت را با متحمل شدن مئونه مردم از خدا بخواهید و آن را در معرض زوال قرار ندهید).

۲. «قال ابو عبد الله (ع) للحسين الصحاف: يا حسين ما ظاهر الله على عبد النعم حتى ظاهر عليه مؤونة الناس»؛^{۱۰} (امام صادق (ع) به حسین صحاف فرمود: خداوند نعمتش را بر هیچ بنده‌ای ظاهر نمی‌کند، مگر اینکه مئونه (احتیاج) مردم را بر او ظاهر کرده باشد).

پیداست که کلمه مئونه در این دسته از روایات و مانند آن^{۱۱} به معنای نیاز و احتیاج است.^{۱۲}

۷. ابن منظور، لسان العرب، ۳۹۶/۱۳.

۸. علیدوست، فقه و عرف، ۷۳.

۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۲۳/۱۶.

۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۲۳/۱۶.

۱۱. کلینی، الکافی، ۲۸۴/۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۲۴/۱۶.

دسته دوم روایات: ۱. «عن امیرالمؤمنین (ع): شتان بین عملین عمل تذهب لذته و بقی تبعته، و عمل تذهب مؤننه و بقی أجره»؛^{۱۳} (امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: چقدر فرق است میان عملی که لذت آن می‌رود ولی سختی و رنج آن باقی می‌ماند و عملی که مؤنه (سختی) آن از بین می‌رود اما اجر و پاداش آن باقی می‌ماند.

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اَصْرَفَ عَنِّي هَؤُلَ مَا أَخَافُ هَؤُلَهُ وَ مُؤَنَهُ مَا أَخَافُ مُؤَنَتَهُ وَ هَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ بِأَلَا مُؤَنَةً عَلَى نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ»؛^{۱۴} (از من دور کن سختی‌هایی را که از آن‌ها می‌ترسم و مؤنه‌ای (دشواری‌هایی) را که از آن‌ها می‌ترسم و اندوهی که از آن می‌ترسم، بدون آنکه به نفس خودم آسیبی برسد).

در این قسم از روایات کلمه مؤنه به معنای سختی رنج و سنگینی به کار رفته است.

دسته سوم روایات: ۱. «عن الرضا (ع): لا يجب على النساء أن يعطين أزواجهن لأن على الرجل مؤونة المرأة»؛^{۱۵} (امام رضا (ع) می‌فرماید: بر زن‌ها واجب نیست که چیزی به همسرانشان عطا کنند؛ زیرا مؤنه (هزینه‌های) زن بر عهده شوهر است).

۲. «عن أبي الحسن (ع) في قول الله عز وجل: و كان بين ذلك قواماً، قال: القوام هو المعروف على الموسع قدره و على المقتر قدره على قدر عياله و مؤننه التي هي صلاح له ولهم»؛^{۱۶} (امام رضا (ع) فرمود: منظور از قوام در آیه مذکور مقدار متعارفی است که نسبت به هریک از توانمند و تنگدست، متناسب با توانایی و مؤنه (هزینه‌های اهل و عیال او که هم به صلاح خود و عیالش باشد، تقدیر می‌شود).
پیدا است که در این بخش از روایات به همراه روایات باب زکات،^{۱۷} کلمه مؤنه به معنای هزینه‌های زندگی استعمال شده است.^{۱۸}

بنا بر مجموع سه دسته روایی، همان معنای سختی و احتیاجات مربوط به معیشت که در لغت نیز هست، برداشت شدنی است. از این رو، تفسیر مؤنه به قوت فقط، تفسیر به اخص و مخالف با روایاتی است که مفهوم عرفی مؤنه (معنای اعم) در آن مد نظر بوده است.^{۱۹}

۱۲. مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶/۶۳.

۱۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۲۳۸.

۱۴. کفعمی، البلد الامین و الدرر الحصین، ۲۷۳.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۱/۲۶۸.

۱۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۱/۵۵۶.

۱۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹/۲۳۸.

۱۸. استادی، «مؤنه در خمس»، ۱۰۴ تا ۱۰۸.

۱۹. مجلسی، مرآة العقول، ۱۶/۱۰۹؛ استادی، «مؤنه در خمس»، ۱۱۱.

۲. چالش‌ها و سؤالات اساسی در محدوده مفهومی مؤنه

همان‌طور که گذشت بسیاری از فقها به زعم وضوح معنایی مؤنه اصلاً آن را تعریف نکرده‌اند. البته برخی دیگر مؤنه را به چیزی که انسان به آن نیاز دارد یا آنچه باعث کفایت زندگی انسان می‌شود، تفسیر کرده‌اند.^{۲۰} طباطبایی یزدی درباره معنای مؤنه بر این باور است که مؤنه علاوه بر آنچه انسان برای تحصیل سود و درآمد هزینه می‌کند، چیزی است که در زندگی خود و عیالش به تناسب شأن خود به آن محتاج است؛ از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، صدقه‌دادن، زیارت‌رفتن، هدیه و جایزه‌دادن، مهمانی‌دادن و... به‌طورکلی همه هزینه‌هایی که با اوضاع و شرایط شخص متناسب است و تهیه آن سفاقت یا اسراف شمرده نشود.^{۲۱}

نکته دیگر این است که فقها در تعریف فقیر، آن را به‌صورت «الفقیر الشرعی من لا یملک مؤنة السنة له و لعیاله والغنی الشرعی بخلافه»^{۲۲} تعریف کرده‌اند. کسی که مؤنه و هزینه زندگی یک سال خود و عیالش را نداشته باشد، فقیر است. ازاین‌رو، واژه «فقر» و «مؤنه» ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. این تعریف و حساسیتی که از معنای فقر شرعی وجود دارد، این دغدغه را ایجاد می‌کند که هنوز ابعاد مختلفی از واژه فقر و مؤنه روشن نشده باشد:

۱. کفایت مؤنه زندگی افراد چه ملاکی دارد؟ افراد چه هنگام و براساس چه معیارهایی خود را فقیر می‌دانند؟ در برخی از جوامع یا مناطق ممکن است افرادی که صاحب اتومبیل نیستند فقیر محسوب شوند، درحالی‌که در جامعه و منطقه دیگر آن‌ها را صاحب مکنت بدانند. برخی از مردم خود را فقیر می‌دانند، درحالی‌که براساس معیارهای کلی فقیر نیستند.

۲. در چه دوره زمانی باید مؤنه را تعریف کرد؟ به بیانی دیگر، خانواده‌ای ممکن است در یک دوره از زمان فقیر باشد (برای مثال یک سال)، درحالی‌که در سال‌های دیگر فقیر تلقی نشود یا اینکه ممکن است در یک دوره مورد مطالعه، معیارهای سطح زندگی تغییر کند. کدام زمان را باید ملاک بررسی قرار داد؟

۳. واحد بررسی معیشت را باید فرد یا جامعه یا خانوار در نظر گرفت؟ ممکن است دو خانوار که از نظر خط فقر و معیار سنجش فقر در یک سطح قرار دارند دارای توزیع درونی متفاوت باشد. به عبارت دیگر، ممکن است یک خانوار در کل بالای خط فقر باشد، درحالی‌که فرد یا افرادی درون این خانوار زیر خط فقر باشند. همین مطلب درباره جامعه نیز صدق می‌کند.

۲۰. طوسی، النهایة، ۱۹۸؛ مفید، المقنعة، ۲۷۶.

۲۱. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۴/۲.

۲۲. یزدی، العروة الوثقی، ۳۰۶/۲.

۴. ملاک برای معیشت زندگی، درآمد است یا هزینه؟ دلایلی وجود دارد که استفاده از درآمد به جای هزینه منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. برای مثال، امکان دارد افرادی از نظر سطح درآمد زیر خط فقر قرار داشته باشند اما از طریق قرض یا فروش برخی از دارایی‌ها، سطح رفاه خود را بالاتر از خط فقر قرار دهند. چنان‌که ممکن است گروهی که سطح درآمد خط فقر را دارند، به دلایلی مانند عادات اجتماعی، دانش ناکافی یا ناقص بودن بازار، قادر به تأمین نیازهای خود در سطح مناسب و بالای فقر نباشند.
۵. دارایی و ثروت چه نقشی در تعیین مئونه دارند؟ برای مثال، فردی که ملک شخصی دارد اما درآمد جاری‌اش به میزانی نیست که مئونه زندگی را پوشش دهد چه حکمی دارد؟^{۲۳}
۶. آیا سرمایه لازم برای وسایل مورد نیاز کسب‌وکار مانند ابزار بافندگی، آلات کشاورزی و سرمایه لازم برای تجارت، جزو مئونه به شمار می‌رود؟^{۲۴}
۷. عدم‌قدرت بر تکسب و درآمدزایی ملاک اصلی در عدم‌کفایت مئونه است یا نداشتن درآمد بالفعل؟
۸. شمولیت مئونه نسبت به ابعاد مختلف معیشت چیست؟ به این معنا که، چه نوع کالاها و خدمات را در بر می‌گیرد؟
۹. آیا ادای دیون و پرداخت ضمانات نیز جزو مئونه به شمار می‌رود؟
۱۰. آیا هزینه‌های مربوط به امور واجب و مستحب نیز داخل در شمولیت مئونه است؟

۳. تحلیل فقهی محدوده مفهومی مئونه

ابهامات و سؤالات مطرح‌شده حاکی از این است که علی‌رغم معنایی که در کتب لغت برای این واژه بیان شده است، همچنان زوایایی از معنای دقیق آن روشن نیست. بنابراین، بررسی اجتهادی استعمالات واژه مئونه در روایات، قیود مختلف دخیل در معنای این واژه را آشکار می‌کند که تفصیل آن از قرار ذیل است.

۳.۱. دخالت شأنیت اجتماعی در مئونه

از مجموعه‌ای از روایات استفاده می‌شود که مراد از مئونه، مقدار احتیاج و نیازی است که لایق به شأن هر شخص است، نه حداقلی که قوت لایموت است. در روایت معتبره سماعه آمده است: «قال سألْتُ أبا عبد الله (ع) عن الزكاة هل تصلح لصاحب الدار و الخادم؟ فقال: نعم، إلا أن يكون داره دار غلة، فخرج له

۲۳. پژوهان، «خط فقر و کاهش فقر»، ۸۱ تا ۷؛ قانمی اصل و دیگران، «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامیه»، ۶۶.

۲۴. استادی، «مئونه در خمس»، ۹۳.

من غلتها دراهم ما یکفیه لنفسه و عیاله. فإن لم تكن الغلة تكفیه لنفسه و عیاله في طعامهم و كسوتهم و حاجتهم من غیر إسراف، فقد حلت له الزكاة، فإن كانت غلتها تكفیهم فلا»؛^{۲۵} (به امام صادق (ع) گفتم: کسی که خانه دارد، برده خدمتکار دارد، می تواند زکات بگیرد؟ ابو عبدالله فرمود: بله، می تواند جز موقعی که خانه او در اجاره باشد و بتواند با مال الاجاره، زندگی خود و خانواده اش را تأمین کند: اگر درآمد خانه نتواند نیاز او و خانواده اش را در حد اعتدال و بدون اسراف از حیث غذا و لباس و سایر حوایج زندگی اداره کند، زکات فریضه بر او حلال است و اگر درآمد خانه بتواند همه نیازمندی های آنان را کفایت کند، زکات فریضه بر آنان حلال نیست).

در این روایت بحث کفایت زندگی مطرح شده است که ممکن است شخصی خانه مسکونی داشته باشد و حتی بتواند آن را اجاره دهد، ولی چنانچه کفایت زندگی او را تأمین نکند، همچنان پرداخت زکات به او جایز باشد. بنابراین، حتی داشتن خانه ای که از آن کسب درآمد می شود به معنای کفایت مئونه نیست، بلکه باید شأن افراد هم در نظر گرفت.

روایت عبدالله بن سنان به طور گویا تر می فرماید: «عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله (ع): ان صدقة الخف و الظلف تُدفع إلى المتجملين من المسلمين، وأما صدقة الذهب والفضة وما كيل بالقفيز مما أخرجت الأرض للفقراء المدقعين. قال ابن سنان: قلت: وكيف صار هذا هكذا؟ فقال: لأن هؤلاء متجملون يستحيون من الناس، فَيُدْفَعُ إليهم أجملُ الأمرين عند الناس».^{۲۶}

در سند این روایت ابراهیم بن اسحاق و محمد بن سلیمان آمده که هر دو ضعیف هستند.^{۲۷} شیخ طوسی کتب ابراهیم بن اسحاق را ممدوح می داند و از این حیث با وجود ضعف مطرح شده از سوی رجال یون، روایات او درخور اعتماد است.^{۲۸} اما محمد بن سلیمان متصف به غلو است و ضعیف شمرده می شود.^{۲۹}

در این روایت آمده است که زکات مربوط به چهارپایان به افرادی اعطا می شود که از نظر وضع اجتماعی شأن بالاتری دارند، زیرا از گرفتن پول و کمک در مقابل مردم حیا دارند. از این رو، اجمل الامرین (که زکات انعام است) به آنها داده می شود و زکات غلات و درهم و دینار به کسانی داده می شود که شأن پایین تری دارند. بنابراین، خصوصیات اصناف در مئونه لحاظ می شود و تجمل هم موضوعیتی ندارد و مقصود، لحاظ مئونه در شأن متعارف هر صنف است و این نظیر شأنی است که در باب نفقه زوجة نیز

۲۵. کلینی، الکافی، ۵۶۱/۳.

۲۶. کلینی، الکافی، ۵۵۰/۳.

۲۷. نجاشی، رجال، ۱۹ و ۱۸۲.

۲۸. طوسی، الفهرست، ۱۶.

۲۹. نجاشی، رجال، ۱۸۲.

لحاظ می‌شود و نفقه متعارف زوجه‌ای که از خانواده بالاتری باشد، بالاتر است.^{۳۰}

افزون بر مدلول روایات، برخی فقها معتقدند قید شأنیت در مفهوم عرفی مئونه اخذ شده است؛ یعنی عرف وقتی مفهوم مئونه را در موارد مختلف استعمال می‌کند، شأنیت افراد را نیز لحاظ می‌کند. همچنین تناسب حکم و موضوع نیز بر اخذ قید شأنیت دلالت دارد، زیرا غرض شارع مقدس این بوده که مکلفان در هزینه‌های متعارف زندگی گرفتار نشود و هزینه‌های متعارف هر شخصی باتوجه به شأن و جایگاه او متفاوت با دیگری است.^{۳۱}

البته شأن محدوده‌ای عرفی، عقلی و عقلایی دارد و در واقع، «تناسب معیشت با لیاقت‌ها و استعدادها» است و نباید آن را به امرهای موهومی و طبقاتی سرایت داد. بنابراین، برخی از شأن‌های اعتباری که سبب اختلاف طبقاتی شدید در جامعه است، مبنای شرعی ندارد.^{۳۲} احادیث زیادی از جمله همین روایت عبدالله بن سنان نشان می‌دهد به بهانه رعایت شأن نباید اسراف کرد، هرچند خود شخص، مالک آن‌ها باشد.^{۳۳}

۳.۲. سالانه بودن مئونه

دیدگاه متقدمان فقهای امامیه، فقر را در مقابل دارایی کافی برای تأمین هزینه‌های زندگی قرار می‌دادند، فارغ از اینکه آن را به دوره زمانی یک‌ساله مقید کنند. بنابراین، نظریه عدم کفایت به صورت مطلق و بدون تقیید به زمان در آثار فقهای پیشین امامیه به چشم می‌خورد. برای مثال، شیخ طوسی می‌فرماید: «بی‌نیاز کسی است که دریافت صدقه برای او حرام است، زیرا چنین شخصی قادر بر کفایت خودش و عیالش به طور دائمی می‌باشد.»^{۳۴}

در مقابل نظریه متقدمان، نظریه دیگری وجود دارد که مئونه را به خرجی یک‌ساله معنا می‌کند. در میان روایات، بهترین روایتی که می‌توان به آن تمسک جست، روایتی است که شیخ صدوق در علل الشرایع ذکر کرده است: «وعن أبيه عن سعد عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن علي بن إسماعيل الدغشي قال: سألت أبا الحسن (ع) عن السائل وعنده قوت يوم أ يحلّ له أن يسأل وإن أعطي شيئاً من قبل أن يسأل يحلّ له أن يقبله؟ قال: يأخذ وعنده قوت شهرٍ وما يكفيه لسنته من الزكاة؛ لأنها إنما

۳۰. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۳۱. میرباقری، درس خارج فقه، ۱۴۰۰.

۳۲. عسگری، غفورزاده، «تحلیل مقایسه‌ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، ۷۱.

۳۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۵۰۰/۱۱.

۳۴. طوسی، المبسوط، ۲۵۶/۱.

هي من سنة إلى سنة»؛^{۳۵} (از حضرت ابوالحسن (ع) پرسیدم: کسی که قوت یک روز خود را دارد جایز است درخواست دریافت زکات را بکند و نیز به چنین کسی پیش از آنکه درخواست کند اگر زکات داده شود جایز است قبول کند؟ حضرت (ع) فرمودند: اگر به وی زکات داده شد می تواند آن را قبول کند، اگرچه قوت یک ماه را هم داشته باشد ولی آن قوت کفاف یک سال او را ندهد، زیرا زکات بابت خرجی از سالی تا سال دیگر مستحقان به آن ها داده می شود.)

دلالت این روایت خیلی روشن است که معیار فقیربودن در جواز اخذ زکات، نداشتن قوت سال است که اگر به آن مقدار رسید غنی می شود. بنابراین، نمونه که با کلمه «قوت» در روایت اشاره شده است، به طور سالانه مد نظر است.

البته در سند روایت، علی بن اسماعیل الدغشی ذکر شده که شخصی مجهول است و توثیقی ندارد. اما به دو جهت روایت اصلاح شدنی است: اولاً بنا بر قاعده رجالی مشایخ ثلاث که شیخ طوسی در کتاب العدة ذکر کرده اند، روایاتی که صفوان آن را نقل کرده باشد درخور اعتماد است، هرچند که علی بن اسماعیل الدغشی فی نفسه توثیق خاصی نداشته باشد؛ ثانیاً می توان اطمینان یافت که عنوان علی بن اسماعیل الدغشی، همان عنوان علی بن اسماعیل میثمی است که از ثقات و اجلاس است، زیرا شیخ صدوق در مشیخه فقیه می فرماید: هر روایتی که از علی بن اسماعیل میثمی نقل می کنم به سبب صفوان بن یحیی و با همین سند نقل شده در علل الشرایع است.^{۳۶} پس معلوم می شود صفوان روایات زیادی از علی بن اسماعیل میثمی داشته است و شیخ صدوق آن ها را با همین سند نقل می کند. باتوجه به اینکه عنوان «دغشی» نه در کتب رجال آمده است و نه در مشیخه تهذیب و استبصار و کتاب من لا یحضره الفقیه، اطمینان حاصل می شود که یا کلمه «دغشی» تصحیف «میثمی» بوده یا لقب دیگر علی بن اسماعیل میثمی است.^{۳۷}

روایت دیگر، صحیحه ابی بصیر است: «سمعت أبا عبد الله (ره) يقول: يأخذ الزكاة صاحب السبعمئة إذا لم يجد غيره. قلت: فإن صاحب السبعمئة تجب عليه الزكاة! قال: زكاته صدقة على عياله، ولا يأخذها إلا أن يكون إذا اعتمد على السبعمئة أنفدها في أقل من سنة، فهذا يأخذها ولا تحل الزكاة لمن كان محترفاً وعنده ما تجب فيه الزكاة أن يأخذ الزكاة.»^{۳۸}

۳۵. ابن بابویه، علل الشرایع، ۳۷۱/۲.

۳۶. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۵۳۲/۴.

۳۷. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۳۸. کلینی، الکافی، ۵۶۰/۳.

در این روایت تصریح شده است که چنانچه هفتصد درهم کم‌تر از یک سال خرج شود، می‌تواند زکات را اخذ کند. به این معنا که، مئونه آن شخص با این مقدار درهم در یک سال کفایت نشده است. همچنین سیره عملی متشرعه نیز همین بوده است که به کسی که مئونه یک سال را نداشته زکات می‌دادند.

ممکن است اشکالی مطرح شود که در روایات باب خمس، اصل استثنای مئونه مطرح شده است ولی نسبت به قید یک سال روایتی وجود ندارد. برای مثال، روایت صحیحہ علی بن مهزیار: «عَلِيَّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُ مَوْلِيَّكَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ أَيُّ شَيْءٍ حَقُّهُ فَلَمْ أَذِرْ مَا أُجِيبُهُ فَقَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ فَقُلْتُ فَنِي أَيُّ شَيْءٍ فَقَالَ فِي أَمْتِعَتِهِمْ وَ ضِيَاعِهِمْ قَالَ وَ التَّاجِرُ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعُ يَبْدُو فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ»، در این روایت کسر مئونه آمده است ولی نسبت به سالانه بودن اشاره‌ای نشده است. از این رو، برخی در مقابل مشهور معتقدند که قید سال در وجوب خمس نقشی ندارد.^{۳۹} در پاسخ می‌توان گفت: بعید نیست به طور عرفی در جایی که کلمه فقیر و مسکین بدون قید زمانی وارد شود، این واژه به «من لایملک مئونه سنته» منصرف شود؛ چراکه نزد عرف نیز معیار، سال است، خصوصاً در شهرهای کوچک و روستاها، عرف مردم بر این بوده است که مواد مورد احتیاج خود را تا یک سال ذخیره می‌کردند. در زمان نزول حکم خمس نیز شهر مدینه و امثال آن قطعاً از مواردی بوده‌اند که مئونه سال خود را ذخیره می‌کرده‌اند. این عرف موجود، قرینه است و سبب انصراف روایات مئونه، به مئونه سال می‌شود. همچنین از آنجایی که در فصول و زمان‌های مختلف، سودهای مختلف و همچنین مخارج مختلفی پدیدار می‌شود؛ طبق رفتار عقلاً مئونه استثنای مئونه سال باشد. از این رو، اطلاق مقامی مجموع ادله شامل قید یک سال است و اگر غیر از این می‌بود باید در ادله بیان می‌شد. بنابراین، چون در همه ادوار زمان تشریع خمس، متعارف بر کم کردن مئونه سال است، قطعاً اطلاقی برای روایات باقی نمی‌ماند.^{۴۰}

۳.۳. خانوار، واحد محاسبه مئونه

از منظر فقه، غنی کسی است که افزون بر تأمین نیازها و هزینه‌های خودش، دارایی و تمکن مالی برآوردن نیازها و مخارج افراد واجب‌النفقة‌اش را نیز دارد. به دیگر سخن، اگر فردی توانایی مالی تأمین مئونه زندگی خود و افراد واجب‌النفقة‌اش را در حد کفایت نداشته باشد، از منظر فقه امامیه فقیر تلقی خواهد

۳۹. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۵۳/۱؛ ابن‌براج، المذهب، ۱۷۹/۱؛ کیخا، قادری، «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمس و دوره زمانی کسر مئونه از ریح»، ۷۵.

۴۰. وحید خراسانی، درس خاج فقه، ۱۳۹۲.

شد.^{۴۱} در روایت معتبره سماعه که قبلاً ذکر شد، تعبیر «ما یکفیه لنفسه و عیاله» به‌وضوح حاکی از این است که خانوار شخص نیز جزو مئونه او محسوب می‌شوند. فقهای معاصر در حاشیه خود بر کتاب عروة نقد و حاشیه‌ای به این مطلب ندارند که حاکی از این است که این مسئله به‌طور مسلم مورد قبول فقهاست.^{۴۲}

۳.۴. ملاک‌بودن مخارج و هزینه‌ها

این پرسش مطرح‌شدنی است که متغیر وضعیتی که براساس آن افراد فقیر شرعی از غیرفقیر تفکیک می‌شوند؛ یعنی آن متغیری که خط کفاف با استفاده از آن باید تعریف شود، کدام است؟ خط کفاف می‌تواند براساس میزان درآمد (جاری یا غیرجاری)، هزینه یا مصرف افراد تعریف شود. درآمد شامل استقراض نیز می‌شود و تفاوت میان هزینه و مصرف نیز در متغیرهایی چون سرمایه‌گذاری و پس‌انداز است. هزینه شامل هزینه‌های سرمایه‌گذاری خانوارها نیز می‌شود اما مصرف فقط بر مواردی چون خرید و استفاده از کالاهای بادوام و بی‌دوام اطلاق می‌شود. با توجه به مباحثی که مطرح شد، مبنای متغیر «مخارج و هزینه‌ها» تناسب بیشتری با مئونه دارد تا مبنای متغیر «درآمد»، زیرا همان‌طور که مشخص شد مفهوم لغوی مئونه عبارت است از: سختی و احتیاجات شخص به معیشت. صریح عبارت فقها در ملاک تشخیص فقر نیز با همین معنا سازگاری دارد. البته برخی معتقدند فقط هزینه‌های مصرفی خانوار را می‌توان ذیل عنوان «مئونه» قرار داد.^{۴۳} به نظر می‌رسد این دیدگاه تمام نباشد، بلکه هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری نیز با شرایطی جزو مئونه محسوب می‌شود. سرمایه‌ای که فرد از سود سالیانه خود جمع می‌کند و با آن درآمد به دست می‌آورد، بر دو قسم است: گاهی بود و نبود سرمایه برای فرد مساوی است و در صورت فقدان سرمایه منبع درآمد دیگری برای فرد وجود دارد، اما گاهی تنها راه درآمد پیوسته شخص، همین سرمایه است و در صورت پرداخت خمس یا زکات سرمایه، مجبور به مصرف باقی سرمایه شده و منبع انحصاری درآمد خود را از دست خواهد داد. صورت اول، بی‌شک جزو مئونه‌های یک فرد نیست اما در صورت دوم، اختلاف زیادی میان فقها وجود دارد.^{۴۴}

اولین کسی که این قسم را مطرح کرده و آن را جزو مئونه‌ها دانسته، محقق قمی است. به نظر ایشان چنین سرمایه‌ای از مئونه است. اصل سرمایه مورد نیازی که انسان در تأمین معیشت خود به آن محتاج باشد و نیاز روزمره او را تأمین کند، از مئونه است.^{۴۵} بنابراین، افزون‌بر مخارج مصرفی، مخارج مربوط به

۴۱. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۴/۲.

۴۲. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۴/۲.

۴۳. مختاروند، «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، ۷۳ و ۷۷.

۴۴. اشرفی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۳.

۴۵. میرزای قمی، غنائم الايام، ۳۳۱/۴.

سرمایه‌گذاری ضروری برای امرار معاش نیز از جمله موارد مئونه به شمار می‌رود، مگر اینکه مقدار سرمایه‌گذاری بیش از مقدار لازم برای معیشت فرد باشد.

۳.۵. نقش ثروت و سرمایه در مئونه

جهت پنجم به دنبال این مسئله است که آیا ثروت و سرمایه، داخل در مئونه محسوب می‌شود یا خیر؟ مثلاً خانه‌ای که به عنوان ثروت خانوادگی اجاره داده شده، چنانچه این سرمایه به فروش برسد و نقد شود، به اندازه مئونه سال را پوشش می‌دهد، ولی درآمد حاصل از آن‌ها فی‌نفسه به اندازه مئونه نیست. آیا سرمایه با چنین ویژگی جزو مئونه شخص محسوب می‌شود یا خیر؟ البته اگر درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری به اندازه مئونه باشد، یقیناً حق استفاده از زکات را نخواهد داشت و همچنین اگر فروش سرمایه به اندازه مئونه نباشد، یقیناً می‌تواند زکات بگیرد. اما چنانچه اصل سرمایه به اندازه مئونه باشد ولی سود آن کفایت مئونه را ندهد، چه حکمی خواهد داشت؟

طباطبایی یزدی در باب زکات معتقد است این نوع سرمایه جزو مئونه سال محسوب می‌شود و چنین شخصی که سود حاصل از سرمایه‌گذاری اش کمتر از مئونه است، استحقاق دریافت زکات را دارد. از این رو، بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه‌اش را بفروشد و خرج مئونه کند، بلکه می‌تواند سرمایه را به کار گیرد و مقدار کمبود مئونه را از زکات اخذ کند.^{۴۶}

مشهور فقهای متأخر نیز قول اول را قبول دارند.^{۴۷} دلیل اول، استفاده از معیاری است که ذیل صحیحۀ زرارۀ آمده است که سائل از استحقاق زکات برای چند عنوان مثل غنّی، دارای حرفه، توانا سؤال می‌پرسد و امام (ع) همه عناوین را به یک ملاک بر می‌گرداند و می‌فرماید: «لا یحلّ له أن يأخذها وهو یقدر علی أن یکف نفسه عنها.» به این معنا که، چنانچه شخص با سرمایه‌اش مشغول کار است و دارای حرفه است، ولی درآمدش کفاف خرج سال او را نمی‌دهد. چنین شخصی عرفاً قادر بر خودداری از گرفتن زکات نیست و از این جهت استحقاق زکات را دارد.^{۴۸}

دلیل دوم که مورد تمسک فقها نیز قرار گرفته است، استفاده از اطلاق بعضی از روایات است. برای مثال، روایت صحیحۀ معاویه بن وهب می‌گوید: «عن أبي عبد الله (ع) عن الرجل یكون له ثلاثمائة درهم أو أربعمائة درهم وله عیال وهو یحترف فلا یصیب نفقته فیها أیکب فیأکلها ولا يأخذ الزکاة أو يأخذ الزکاة قال لا بل ینظر إلى فضلها فیقوت بها نفسه ومن وسعه ذلك من عیاله ویأخذ البقیة من الزکاة ویصرف بهذه لا

۴۶. یزدی، العروة الوثقی، ۳۰۶/۲.

۴۷. میرزای قمی، غنائم الايام، ۳۳۱/۴؛ انصاری، کتاب الخمس، ۲۰۱؛ جمعی از فقهای بزرگ، العروة الوثقی (محشی)، ۲۸۶/۴.

۴۸. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

ینفقها»؛^{۴۹} (کسی که سیصد یا چهارصد درهم سرمایه دارد و با آن کار می‌کند ولی نمی‌تواند مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین کند، آیا باید کسری هزینه را از سرمایه خود برداشت کند یا اینکه زکات بگیرد و کسری هزینه را تکمیل کند؟ امام(ع) فرمود: نه، بلکه مخارج خودش و برخی اعضای خانواده‌اش را از درآمد شخصی خود اداره کند و مخارج بقیه عائله را از راه زکات تأمین کند و با سرمایه خود هر چه باشد، به کسب و کار خود پردازد.)

این روایت در موردی وارد شده است که شخصی دارای چهارصد درهم است و با آن کار می‌کند ولی درآمدش به اندازه مؤنه‌اش نیست و سؤال شده که آیا باید از سرمایه خرج کند یا از درآمد استفاده کند و بقیه را از زکات بگیرد؟ امام(ع) می‌فرماید: دومی درست است. در صدر روایت آمده است که او این مقدار سرمایه را دارد ولی نسبت به اینکه سرمایه به اندازه مؤنه سال او باشد یا خیر، اطلاق دارد. اگر تفصیلی در کار بود امام(ع) حالات مختلف آن را سؤال می‌کردند که آیا این چهارصد درهم به اندازه مؤنه‌اش هست یا خیر؟ خصوصاً اگر بگوییم که در آن زمان معمولاً چهارصد درهم به اندازه مؤنه سال بوده است که در این صورت، دلالت صدر بیشتر از اطلاق می‌شود و در ذیل هم امام(ع) می‌فرماید به سودش نگاه کند و این هم دلالتی بیش از اطلاق دارد، زیرا امام(ع) معیار را کفایت سود قرار داده‌اند و گویا ضابطه حکم و مناط آن را بیان کرده‌اند.^{۵۰} موثقه هارون بن حمزه نیز همین دلالت را داراست.^{۵۱}

صاحب جواهر استثنایی را نسبت به سرمایه مطرح کرده است که اگر این باغ یا خانه یا ابزار یا سرمایه به شکلی است که اگر آن را تبدیل کند می‌تواند درآمد بیشتری داشته باشد که کفایت مؤنه‌اش را می‌کند و عمداً این کار را نکند. برای مثال، زمین کشاورزی را به عنوان مرتع استفاده می‌کند و در حقیقت، تقصیر یا تبلی در استفاده دارد. در اینجا دیگر نمی‌تواند زکات بگیرد و این مثل همان کسی است که صنعت بلد است و عمداً تبلی کرده و کار نمی‌کند، زیرا چنین شخصی غنی شرعی است.^{۵۲}

طباطبایی یزدی نیز استثنائات دیگری را ذکر می‌کند: اول اینکه، مسکن یا عناوین دیگر ذکر شده نزد شخص متعدد باشد که همه آن‌ها مورد حاجت او نیست و در اینجا یقیناً مازاد بر نیاز مؤنه است و شخص غنی شرعی به شمار می‌آید؛ دوم اینکه، خانه وسیعی دارد که قسمت‌های مختلفی دارد که یک قسمت آن مورد نیاز اوست و مابقی مورد نیاز او نیست و می‌تواند آن مقدار را بفروشد و در مؤنه خرج کند؛ سوم

۴۹. کلینی، الکافی، ۵/۳۶۱.

۵۰. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۵۱. کلینی، الکافی، ۱۸۸۷.

۵۲. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۱۰/۱۵.

اینکه، خانه‌ای دارد که تماماً در اختیار خود اوست و مورد استفاده است ولی قیمت زیادی دارد که می‌تواند آن را بفروشد و خانه ارزان‌تری بخرد و بقیه را صرف مئونه سال کند. برای مثال، آن خانه در محله‌ای تجاری قرار گرفته است که اگر بفروشد می‌تواند در محله‌های مسکونی شهر خانه‌ای حتی بزرگ‌تر تهیه کند و مابقی را صرف در مئونه کند. ایشان در دو مورد اول به صورت قطعی می‌فرماید باید مقدار زائد را بفروشد؛ یعنی نمی‌تواند زکات بگیرد، ولی در مورد سوم ایشان احتیاط می‌کند که احوط فروش این خانه است، زیرا در اینجا کل خانه مورد استفاده مالک است. منشأ این احتیاط به جواز اخذ زکات، تمسک به اطلاق برخی از روایاتی است که ذکر شد، زیرا در آن‌ها آمده بود کسی که خانه دارد که از آن استفاده کرده و مورد حاجت اوست می‌تواند زکات بگیرد و اطلاق آن شامل خانه گران قیمت هم می‌شود.^{۵۳}

۳. ۶. شمولیت مئونه بر سرمایه تجارت و ابزارآلات لازم در کسب و کار

مسئله ششم این است که آیا سرمایه و وسایل مورد نیاز برای کسب و تجارت مشمول مئونه است، مانند ابزارآلاتی که با آن کار می‌شود، خرید مغازه و سایر آنچه کاسب و تاجر برای کسب و تجارتش لازم دارد؟ نسبت به این سؤال اقوال مختلفی از فقها وجود دارد. قول اول این است که سرمایه و ابزارآلات کسب و کار در صورتی که به آن نیاز باشد جزو مئونه حساب می‌شود که قول صحیح نیز همین است و مفهوم عرفی مئونه آن را تأیید می‌کند.

میرزای قمی معتقد است تکمیل سرمایه برای کسی که در زندگی خود به آن نیاز دارد جزو مئونه به شمار می‌آید؛ مانند خرید زمین برای کشاورزی.^{۵۴} شیخ انصاری بعد از نقل کلام محقق قمی چنین می‌گوید: «ظاهراً در وجوب خمس، تمکن تحصیل سود بالفعل شرط نیست. از این رو، می‌تواند مقداری از سود به دست آمده را صرف درخت کاری و ایجاد باغ کند تا در آینده از میوه و ثمره آن استفاده کند. همچنین می‌تواند گاو یا گوسفند ماده را به عنوان اصل سرمایه نگه دارد تا از نتایج آن در آینده بهره ببرد.»^{۵۵}

قول دوم این است که سرمایه و ابزارآلاتی که انسان برای کسب و کارش به آن نیاز دارد از جمله مئونه محسوب نمی‌شود.^{۵۶} بعضی از فقها برای قول دوم، عدم استثنای سرمایه از ادله وجوب خمس، چنین استدلال کرده‌اند که مئونه فقط در صورتی صدق می‌کند که مصرف به صورت استهلاکی باشد (بعد از مصرف، عین مال باقی نماند) یا مستقیماً و بدون واسطه مورد بهره‌برداری قرار گیرد، نه از سود و فایده آن.

۵۳. یزدی، العروة الوثقی، ۳۰۷/۲.

۵۴. میرزای قمی، غنائم الايام، ۳۳۱/۴.

۵۵. انصاری، کتاب الخمس، ۲۰۱.

۵۶. عراقی، العروة الوثقی، ۲۸۴/۴.

این دو قید در سرمایه و مانند آن وجود ندارد؛ زیرا مصرف سرمایه و امثال آن مصرف استهلاکی نیست و از اصل آن نیز مستقیماً مصرف نمی شود، بلکه از سود و فایده آن هزینه می شود.^{۵۷}

در نقد این دیدگاه می توان گفت: صدق مئونه متوقف بر این نیست که نوع مصرف به صورت استهلاک باشد. همچنین در مئونه بودن چیزی فرقی نمی کند که استفاده از آن به صورت مستقیم باشد یا با واسطه. شاهد این مدعا می تواند عدم اختلاف فقیهان در مستثنابودن زینت زنان باشد، با اینکه استفاده از زینت به صورت استهلاکی نیست. مصرف و بهره برداری از هر چیزی متناسب با آن است.^{۵۸}

قول سوم، تفصیل میان سرمایه و مغازه و کارگاه و مانند آن است. به این معنا که، سرمایه جزو مئونه به شمار نمی رود، برخلاف مغازه و کارگاه و ابزارآلات.^{۵۹} صاحبان این قول قید مصرفی بودن را در صدق مئونه شرط می دانند و معتقدند که سرمایه مصرف (مستهلك) نمی شود، برخلاف مغازه و ابزارآلات کسب و کار.

قول چهارم نیز احتیاط در هر دو مورد است؛ یعنی هم خمس سرمایه پرداخت شود و هم خمس ابزارآلات کار.^{۶۰} البته دلیل احتیاط و عدم فتوا روشن نیست؛ زیرا در نظر آنان منشأ شک در صدق مئونه بر سرمایه و مانند آن، مجمل بودن مئونه نسبت به سرمایه است و در صورتی که مخصص منفصل، مجمل باشد، به عام وجوب خمس رجوع می شود.^{۶۱} البته طباطبایی یزدی که در باب خمس احتیاط کرده است در باب زکات معتقد است این نوع سرمایه جزو مئونه سال محسوب می شود و چنین شخصی که سود حاصل از سرمایه گذاری اش کم تر از مئونه است، استحقاق دریافت زکات را دارد. از این رو، بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه اش را بفروشد و خرج مئونه کند.^{۶۲}

آنچه که می توان براساس آن تحلیل بهتری نسبت به مسئله به دست آورد، مدلول برخی روایات در باب خمس مانند صحیحہ ابراہیم بن محمد همدانی است: «سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَقْرَأَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ كِتَابَ أَبِيكَ (ع) فِيمَا أَوْجَبَهُ عَلَى أَصْحَابِ الصِّيَاعِ نِصْفُ السُّدُسِ بَعْدَ الْمُوْنَةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَنْ لَمْ تَقُمْ صَيَعَتُهُ بِمُوْنَتِهِ نِصْفُ السُّدُسِ وَلَا غَيْرُ ذَلِكَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبِلْنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الصِّيَاعِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُوْنَةِ مُوْنَةُ الصَّيْعَةِ وَخَرَجَهَا لَا مُوْنَةُ الرَّجُلِ وَعِيَالِهِ فَكَتَبَ (ع) بَعْدَ

۵۷. استادی، «مئونه در خمس»، ۱۲۱.

۵۸. استادی، «مئونه در خمس»، ۱۲۰ تا ۱۲۱.

۵۹. آل یاسین، العروة الوثقی، ۲۸۶/۴.

۶۰. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۴/۲.

۶۱. استادی، «مئونه در خمس»، ۱۲۳.

۶۲. یزدی، العروة الوثقی، ۳۰۶/۲.

مُؤْنَتِهِ وَ مُؤْنَةُ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَجِ السُّلْطَانِ»؛^{۶۳} (ابراهیم بن محمد همدانی گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که: آنچه واجب است بر باغداران بعد از وضع مخارج، یک دوازدهم است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه یک دوازدهم بر او واجب است و نه چیز دیگر. مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و می گویند: بر مزارع، خمس بعد از کسر مخارج؛ یعنی مخارج زراعت و خراج واجب است و مخارج خود زارع و خانواده اش نباید کسر شود. حضرت (ع) در جواب نوشتند: بعد از مخارج خانواده و خراج سلطان است.)

از این روایت چند نکته استفاده می شود: اولاً معنا و مفهوم مئونه نزد سؤال کننده و سؤال شونده واضح و روشن بوده است. به عبارت دیگر، در عرف آن زمان واژه مئونه مفهوم واضح و روشنی داشت. بدین جهت، سؤال کننده از معنا و مفهوم آن از امام (ع) پرسید و امام نیز در مقام جواب اشاره ای به آن فرمودند؛ ثانیاً مئونه انسان و عیالش با مئونه ضیعه (یعنی آنچه معاش و زندگی انسان از آن تأمین شود؛ مانند تجارت، صنعت، زراعت و...) از یک باب هستند؛ یعنی همان طور که منظور از مئونه «ضیعه» اموری است که ضیعه (وسیله معاش زندگی مثل زراعت) به سبب صلاح یا اصلاح ضیعه به آن ها نیاز دارد، همچنین منظور از مئونه شخص و عیالش چیزهایی است که وی و همسر و فرزندان در زندگی روزمره به آن نیازمندند؛ ثالثاً مئونه ضیعه و آنچه برای صلاح و اصلاح آن مصرف می شود که به آن مئونه ربح نیز گفته می شود موضوعاً از فایده و سود خارج است. بنابراین، نیازی به استثنای آن از وجوب خمس نیست. به همین دلیل، امام (ع) در جواب سؤال نوشتند: بعد از کم کردن مئونه خود و همسر و فرزندان و نیز بعد از کم کردن مالیات و خراجی که باید به حکومت پرداخت کند خمس بر صاحب ضیعه واجب است. امام (ع) مئونه ضیعه را جزو مستثنیات خمس ذکر فرمودند با اینکه در سؤال، اصل ضیعه و مئونه آن ذکر شد.^{۶۴}

روایت دیگری که می توان به آن اشاره کرد، روایت ابن ابی نصر است: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نصر، قال: كتبت إلى أبي جعفر (ع): الخمس أخرجه قبل المؤونة أو بعد المؤونة؟ فكتب: بعد المؤونة.»^{۶۵} سند این روایت صحیح است و مئونه در این روایت شامل مئونه تحصیل ربح و مئونه شخص می شود. دلیل شمولیت، تفصیل ندادن امام (ع) است.

از مجموع این روایات به دست می آید که منظور از مئونه ضیعه چیزی است که ضیعه (حرفه، صنعت و زمین زراعی) به آن نیاز دارد و منظور از مئونه شخص و عیال او چیزی است که در زندگی آن ها مورد نیاز

۶۳. کلینی، الکافی، ۵۴۷/۱.

۶۴. استادی، «مئونه در خمس»، ۹۶ تا ۹۵.

۶۵. کلینی، الکافی، ۵۴۵/۱.

۳. ۷. نقش حرفه و مهارت در تأمین مؤنه

طباطبایی یزدی معتقد است کسی که دارای صنعت یا کسبی است که از طریق آن می‌تواند مؤنه زندگی خانوارش را تأمین کند، نمی‌تواند زکات بگیرد و همچنین بنا بر احتیاط، شخصی که قادر بر ایجاد کسب و کار است ولی سستی و تبلی می‌کند نیز نباید زکات دریافت کند.^{۶۷} از این رو، کسی که مشغول صنعتی است که مؤنه سال او را تأمین می‌کند نمی‌تواند زکات اخذ کند، هرچند بالفعل مالک مالی باشد که به اندازه کفاف مؤنه سال او نباشد. مراد ایشان از کسب، فن تکسب است، نه سرمایه، وگرنه داخل در همان مال بالفعل می‌شود که قبلاً در مورد پنجم بحث شد. افراد قادر بر صنعت و حرفه معمولاً این گونه هستند که لازم نیست سرمایه بالفعل داشته باشند، بلکه فن نقاشی یا معماری یا مکانیکی یا پزشکی را دارند و آن را به کار می‌گیرند و از درآمد آن مؤنه سال آن‌ها تأمین می‌شود که این‌ها نیز نباید زکات بگیرند.

دلیل این مطلب این است که اولاً عنوان فقیر بر این اشخاص صادق نیست، زیرا کسی که صنعت، هنر و حرفه دارد و فقط به کارگیری و اشتغال لازم دارد، حرفه چنین شخصی مثل داشتن خود سرمایه است که در این صورت، عرفاً به او فقیر گفته نمی‌شود. بله، اگر صنعتی باشد که در شأن او نباشد یا اگر صنعت را بلد نیست و لازم است یاد بگیرد تا وقتی که مقدمات بعید داشته باشد باید گفت که چنین شخصی فقیر است یا چنانچه به کار واجب دیگری (همچون تحصیل علم) مشغول باشد، این گونه موارد را می‌توان استثنا کرد؛^{۶۸} ثانیاً در روایت تصریح شده است که شخص دارای حرفه، ولو پنجاه درهم بیشتر نداشته باشد، نمی‌تواند زکات بگیرد. برای نمونه، ذیل صحیحۀ ابی بصیر که قبلاً نیز ذکر شد، امام (ع) می‌فرمایند: «اگر کسی حرفه یا صنعتی دارد که از آن مؤنه سالش را به دست می‌آورد، دیگر نمی‌تواند زکات بگیرد.»^{۶۹} روایت دیگر، صحیحۀ زرارۀ از امام باقر (ع) است که فرمود: «... إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنَزَّهُوا عَنْهَا.»^{۷۰} صدقه برای شخص دارای حرفه و شخص توانمند قوی حلال نیست. همچنین در صحیحۀ دیگر زرارۀ که درباره «محترف، یعنی دارای حرفه» سؤال شده است، امام باقر (ع) فرمودند: او شخصی است که قادر بر آن است کفاف خودش را داشته باشد.^{۷۱} بنابراین، مقدوریت عرفی از تأمین کفاف، ملاک

۶۶. استادی، «مؤنه در خمس»، ۱۰۳.

۶۷. یزدی، العروة الوثقی، ۳۰۷/۲.

۶۸. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۶۹. کلینی، الکافی، ۵۶۰/۳.

۷۰. کلینی، الکافی، ۵۶۰/۳.

۷۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۳۳/۹.

در داشتن مئونه است.^{۷۲}

۳. ۸. شمولیت مئونه بر ابعاد معیشتی

مئونه زندگی از جمله مفاهیمی است که مصداق آن در هر عصر و روزگار متناسب با نوع زندگی عرفی متغیر است. از این رو، مئونه نسبت به زمان و مکان هم متفاوت می شود، زیرا ملاک، احتیاج و فقر و غناست که از امور نسبی است. از روایات متعدد و معتبری هم استفاده می شود که به اندازه های زکات به شخص پرداخت می شود که غنی شود و فقرش رفع شود.^{۷۳} از این رو، میزان حاجت و غنا که عناوین نسبی هستند، نسبت به زمان ها و مکان های مختلف، متفاوت است. بنابراین در عصر حاضر، اشیایی مثل یخچال و کولر و... از وسایل مورد نیاز و مئونه شمرده می شود، در حالی که در زمان های قدیم، این موارد جزو ما یحتاج و مئونه محسوب نمی شد.^{۷۴} اما به طور کلی، هزینه های روزمره یک شخص به چند دسته تقسیم شدنی است: دسته اول اموری از قبیل هزینه خوراک و پوشاک و سلامتی و مواردی است که هر فرد برای ادامه حیات و زندگی خود به آن ها نیازمند است و تأمین نیاز فرد در گرو مصرف و استهلاك عین آن هاست. این دسته از هزینه ها بدون شک جزو مئونه است. محدوده دسته اول دارای وسعت بیشتری است. طباطبایی یزدی مواردی مثل هزینه های ازدواج فرزندان، درمان بیماری ها، پرداختن صدقه، هدایا، پذیرایی مهمان، حقوق الزامی مثل نذر، کفارات، غرامت و ادای دین را نیز از جمله مئونه می داند که به طور عرفی جزو مخارج زندگی به شمار می رود.^{۷۵} در مقابل، محقق نراقی دایره بسیار ضیقی برای مئونه تعریف کرده است تا جایی که هدیه و هبه فقط در صورتی که ترک آن موجب ملامت و ذلت باشد جزو مئونه محاسبه می شود. از این رو، مئونه در مبنای ایشان فقط بر آنچه در زندگی و معیشت به آن نیاز و ضرورت باشد یا ترک آن موجب ذلت باشد صدق می کند.^{۷۶} البته به نظر می رسد اگر دایره مئونه چنین محدود باشد، نوع زندگی برای مردم بسیار مشکل می شود.^{۷۷}

دسته دوم مواردی است که هر شخص به آن ها نیاز شدید دارد، به گونه ای که عین مال در طول سالیان باقی بوده و منفعت آن مورد استفاده قرار می گیرد؛ مثل مسکن یا خودرو، ظروف و فرش و وسایل منزل.

۷۲. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۷۳. کلینی، الکافی، ۵۴۸/۳.

۷۴. هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰.

۷۵. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۴/۲.

۷۶. نراقی، مستند الشیعه، ۲۷۰/۹.

۷۷. اشرفی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۳۹۳.

بی‌تردید، این دسته نیز جزو مئونه‌های هر شخص است.^{۷۸} ازجمله اشکالات واردشده بر چنین مئونه‌هایی این است که گاهی می‌توان بعضی از نیازهای فوق را به وسیله اجاره یا امانت تأمین کرد، مثل اینکه به جای خرید مسکن، ماشین یا وسایل زندگی، آن‌ها را اجاره کرد تا نیاز سالیانه وی را برآورده سازد. در جواب این اشکال گفته شده از دیدگاه عرف بین این دو دسته از مئونه فرقی نیست، زیرا مئونه ازجمله اموری است که زندگی آدمی به آن وابسته است و در عصر کنونی، مالکیت وسایل زندگی و خودرو امری متعارف است و اجاره و امانت آن‌ها خلاف عرف و عادت مردمان است، به گونه‌ای که انتفاعات موقته مثل اجاره فرش یا منزل... اموری غیرعادی و بدلی اضطرابی است. بنابراین، چنین مواردی از نظر عرف جزو مئونه است و اختصاصی به امور استهلاکی و از بین رفتنی ندارد.^{۷۹}

دسته سوم سرمایه‌ای است که مصرف بالفعل ندارد، بلکه فقط از درآمد آن استفاده می‌شود که اگر معیشت زندگی به آن متکی باشد، این مورد نیز ازجمله مئونه محسوب می‌شود که توضیحش قبلاً گذشت. آیت‌الله بروجردی مفهوم مئونه را ثبوتاً به چهار وجه تصویرشدنی می‌داند که شمولیت آن نیز مشخص می‌شود. وجه اول، مراد از مئونه فقط خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، یعنی همان قوت است که زنده ماندن انسان به آن بستگی دارد. وجه دوم، مراد از مئونه، مطلق اموری است که زندگی و معیشت انسان به آن وابسته است. براساس این وجه، مئونه شامل لباس، مسکن و مانند آن می‌شود. وجه سوم مئونه همه اموری است که انسان برای تحصیل آن باید مال خرج کند؛ خواه مربوط به زندگی دنیوی باشد یا زندگی اخروی که شامل دین، کفارات واجب، ضمانات و خسارات نیز می‌شود. وجه چهارم مئونه، مطلق اموری است که مصالح زندگی فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی انسان را برآورده می‌کند؛ خواه واجب باشد یا مستحب یا مباح، مانند مهمانی دادن، اعطای مال به بستگان و نیازمندان، زیارت رفتن و غیر آن از مواردی که در نظر عقلا مهم است و دعوت‌کنندگان به سوی خدا مردم را نسبت به آن فرا می‌خوانند.

از این چهار وجه که هریک به ترتیب اعم از وجه پیشین است، وجه چهارم از وجوه دیگر قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا عرف در صحت اطلاق مئونه میان مواردی که انسان در زندگی به آن نیاز ضروری دارد و مواردی که زندگی با آن کامل می‌شود، تفاوتی نمی‌بیند و از این جهت در نظر عرف میان حیات مادی و معنوی فرقی وجود ندارد. پس آنچه انسان برای حفظ حیات مادی و معنوی خود با تمام مراتب و شئونات زندگی هزینه می‌کند، از نظر عرف متشرع جزو مئونه به شمار می‌آید.^{۸۰}

۷۸. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۵/۲.

۷۹. یزدی، العروة الوثقی، ۳۹۵/۲.

۸۰. بروجردی، زیادة المقال، ۸۷.

۹.۳. شمولیت مئونه نسبت به امور واجب و مستحب شرعی

همان‌طور که قبلاً در بخش شأنیت اجتماعی مطرح شد، محدوده مئونه مشروط به رعایت کردن شأنیت است؛ یعنی تمام اموری که مورد نیاز دین و دنیا است، به شرط رعایت شأنیت از جمله مئونه به شمار می‌رود. محقق خوئی معتقد است قید شأنیت درباره مایحتاج دنیوی صحیح است ولی درباره مایحتاج دینی پذیرفتنی نیست، بلکه هر کسی در امور دینی هر مقداری که مصرف کند جزو مئونه به شمار می‌رود، زیرا هر مسلمانی متصدی انجام مستحبات است و از هر مسلمانی خواسته شده است که مستحبات را انجام بدهد، چه دارای شأنیت خاص باشد و چه نباشد. مایحتاج دینی به دلیل این است که افراد به فیوضات الهی بیشتر نائل شوند که از این جهت فرقی میان صاحب شأن و غیرصاحب شأن نیست.^{۸۱}

در پاسخ به این دیدگاه می‌توان گفت: مفهوم مئونه به عرف متشرع واگذار شده است و عرف متشرع اولویت‌هایی برای هزینه کردن در زندگی تعیین می‌کند. از این رو، اگر شخصی اموال خود را در خلاف نظام اولویت‌هایی که عرف متشرع در مصرف تعیین می‌کند مصرف کند خارج از مئونه است، هرچند در امور مستحبه هزینه کرده باشد. دلیل اینکه عرف را باید عرف متشرع دانست این است که اگر عرف غیرمتشرع را لحاظ کنیم اصلاً هزینه در امر زیارت و بسیاری از امور راجع شرعی را در نظام اولویت خود در نظر نمی‌گیرد و آن را سفهی می‌داند.^{۸۲} از این رو، مئونه شامل امر مستحب شرعی نیز می‌باشد، ولی با این قید که انجام آن مقدار مستحب در اولویت‌های زندگی شخص باشد.

۱۰.۳. شمولیت مئونه بر ادای دیون و ضمانات

یکی دیگر از سؤالاتی که در محدوده مفهومی مئونه مطرح است، شمولیت آن بر ادای دین و پرداخت ضمانات است که آیا دیون و ضمانات نیز از جمله مئونه به شمار می‌رود یا خیر؟ طباطبایی یزدی در پاسخ به این پرسش قائل به تفصیل شده است که اگر تعلق و ادای دین هر دو در همان سال حصول ربح باشد یا اینکه تعلق دین در سال‌های قبل بوده ولی تمکن از ادای آن تا سال حصول ربح حاصل نشود، در این صورت دین از مئونه به شمار می‌رود و در غیر این صورت، اگر آن را باوجود تمکن از ادای دین ادا نکند تا سال منقضی شود، خمس به تمام ربح تعلق می‌گیرد و دین از ربح کسر نخواهد شد.^{۸۳}

نکته شایان توجه این است که مراد از مئونه برحسب متفاهم عرفی، مایحتاج زندگی انسان است؛ اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و مانند آن، نه پولی که بابت تهیه این موارد پرداخت می‌شود؛ بلکه پول وسیله

۸۱. خوئی، موسوعة، ۲۵/۲۵۳.

۸۲. هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۲/۲۴۹؛ میرباقری، درس خارج فقه، ۱۴۰۰.

۸۳. یزدی، العروة الوثقی، ۲/۳۹۷.

تهیه مئونه است، نه خود مئونه. مایحتاجی که انسان با قرض تهیه می‌کند نیز جزو مئونه محسوب و از ربح کسر می‌شود و متعلق خمس نخواهد بود. بنابراین، باید معادل آن دین هم از ربح کسر شود. همچنان‌که هنگام استثنای دیون میت از ترکه قبل از تقسیم لازم نیست که خود ترکه صرف ادای دین شود؛ اگر دین از محل دیگری تأمین شود، معادل آن از ترکه کسر خواهد شد. از این رو، هرگاه مخارج زندگی با پول دیگری مثل ارث، قرض و... تأمین شود، معادل آن باید از ربح کسر شود و تمکن از ادا یا عدم تمکن دخالتی در این امر ندارد و چنین تفصیلی در مسئله لازم نیست. بنابراین، ادای قرض نیز همچون خوراک و پوشاک و... از شئون لازم زندگی اشخاص و مخارج متعارف و مئونه آنان به شمار می‌رود. حال، منشأ قرض و دین، چه برای تهیه لوازم و مایحتاج زندگی باشد و چه برای امور دیگری مانند خرید قطعه زمینی باشد که از مایحتاج او نیست. بله، نهایتاً پس از پرداخت دین از آنجاکه زمین مزبور جزو مئونه وی نیست، از فاضل مئونه به شمار رفته و مشمول خمس خواهد شد.^{۸۴}

در باره ضمانات نیز سه قول در میان فقها مطرح است. برخی از فقها مطلقاً ضمانات را جزو مئونه می‌دانند؛ زیرا ضمانات هرچند که از فعل حرامی بر عهده مکلف آمده باشد، اما رهایی از ذمه آن مطلقاً از احتیاجات و مئونه او محسوب می‌شود. در کتاب جواهر الکلام، ضمان را به صورت عمد تقیید زده است.^{۸۵} برعکس، شیخ انصاری نیز تنها ضمان ناشی از خطا را جزو مئونه می‌داند.^{۸۶} منشأ نظر شیخ انصاری می‌تواند این باشد که حالت عمدی، نوعی اسراف شمرده شده که از مئونه خارج است.

البته به نظر می‌رسد در این مسئله باید میان ضمان جنایات و ضمان غرامات قائل به تفصیل شد. ضماناتی که ناشی از حدود شرعی است و به دلیل جنایات و امثال آن جعل شده، هرچند مکلف از روی معصیت مرتکب شده باشد جزو مئونه هستند، اما ضماناتی که شارع مقدس در قبال اتلاف یا تلفی جعل کرده، به منزله معاوضه است. اگر آن مالی که تلف یا اتلاف شده است به صورتی مصرف شده است که متعلق خمس نبوده، این ضمانی که به جای آن پرداخت می‌شود هم متعلق خمس نیست، اما اگر آن معوض متعلق خمس بوده است، عوض آن که به عنوان ضمان پرداخت می‌شود، متعلق خمس خواهد بود. ضمان غرامتی همانند ادای دیون است که حکم آن نیز به همان صورت خواهد بود.^{۸۷}

۸۴. شبیری زنجانی، درس خارج فقه، ۱۳۷۶.

۸۵. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۲/۱۶.

۸۶. انصاری، کتاب الخمس، ۹۴.

۸۷. هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۲۵۰/۲.

نتیجه‌گیری

برخلاف تصریح برخی از اصحاب فن لغت در تفسیر مئونه به معنای قوت و خوراک، مفهوم مئونه از جمله مفاهیمی است که برای تشخیص گستره معنایی آن می‌بایست به فهم عرف متشرع رجوع کرد؛ چراکه قیوداتی که شارع لحاظ کرده و در سیره متشرعان جاری بوده و به عصر متأخران منتقل شده است، همگی در فهم مئونه نقش بسزایی دارد. به خصوص، کاربرد این واژه در لسان روایات نیز برای فهم معنای مئونه راهگشاست و در برخی موارد نیز قیودی را به آن می‌افزاید. در جمع‌بندی از گستره مفهومی مئونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ا. مئونه خود فرد و افراد واجب‌النفقة او متناسب با شأنیت اجتماعی آن‌ها در طول یک سال مدّ نظر است.

ب. مبنای متغیر «مخارج و هزینه‌ها» تناسب بیشتری با مئونه دارد تا مبنای متغیر «درآمد». از آنجاکه معنای لغوی مئونه بیانگر نوع سختی‌های مربوط به هزینه زندگی است، مفهوم مئونه، مخارج و هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری را در بر می‌گیرد.

ج. ثروت و سرمایه‌هایی مثل مسکن چنانچه مورد سرمایه‌گذاری قرار گیرد و منبعی برای تأمین مخارج زندگی باشد، اگر اصل سرمایه به اندازه مئونه باشد ولی سود آن کفایت مئونه را ندهد، جزو مئونه به شمار می‌رود. از این رو، بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه‌اش را بفروشد و خرج مئونه کند، بلکه می‌تواند سرمایه را به کار گیرد و مقدار کمبود مئونه را از زکات اخذ کند.

د. سرمایه و وسایل مورد نیاز برای کسب و تجارت مانند ابزارآلاتی که با آن کار می‌شود، خرید مغازه و سایر آنچه کاسب و تاجر برای کسب و تجارتش لازم دارد، مشمول مئونه است.

د. گستره مفهوم مئونه سه دسته امور زندگی را در بر می‌گیرد: دسته اول، اموری از قبیل هزینه خوراک، پوشاک، سلامتی و مواردی است که هر فرد برای ادامه حیات و زندگی خود به آن نیازمند است و تأمین نیاز فرد در گرو مصرف و استهلاك عین آن‌هاست. دسته دوم، مواردی است که هر شخص به آن‌ها نیاز ضروری دارد، به گونه‌ای که عین مال در طول سالیان باقی است و منفعت آن استفاده می‌شود، مواردی مثل مسکن، خودرو، وسایل منزل. دسته سوم، سرمایه‌ای است که مصرف بالفعل ندارد و فقط از درآمد و سود آن استفاده می‌شود که اگر معیشت زندگی به آن متکی باشد این مورد نیز از جمله مئونه به شمار می‌رود.

ه. آنچه انسان برای حفظ حیات مادی و معنوی خود با تمام مراتب و شئونات زندگی هزینه می‌کند، از نظر عرف متشرع جزو مئونه است و از این جهت فرقی میان امور واجب و مستحبی وجود ندارد، بلکه امور مستحبی نیز متناسب با اولویت‌های زندگی از جمله موارد مئونه به شمار می‌رود.

ه. ادای دین و قرض چنانچه برای هزینه‌های لازم زندگی باشد، از موارد مؤنه است. درباره ضمانات نیز اگر ناشی از حدود شرعی مثل جنایات و امثال آن باشد جزو مؤنه است، اما ضماناتی که شارع مقدس در قبال اتلاف یا تلفی جعل کرده، به منزله معاوضه است. چنانچه مال تلف شده در مواردی مصرف شده باشد که جزو هزینه‌های زندگی محسوب شود، ضمانی هم که به جای آن پرداخت می‌شود، جزو مؤنه است.

منابع

- آل یاسین، محمدرضا. العروة الوثقی (محشّی). قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری. ۱۳۸۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن تحریر. المذهب. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی. غنیة النزوع. قم: امام صادق (ع). ۱۴۱۷ق.
- ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد. الجامع للشرایع. قم: سیدالشهدا. ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع). ۱۴۰۳ق.
- استادی، رضا. «مؤنه در خمس»، مجله فقه اهل بیت (ع). ش ۶، ۱۳۸۵، ۹۳ تا ۱۲۴.
- اشرفی شاهرودی، مصطفی. درس خارج فقه. ۱۳۹۳.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الخمس. قم: کنگره شیخ انصاری. ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، سید حسین. زبدة المقال فی خمس الرسول و الآل. قم: چاپخانه علمیه. ۱۳۸۰ق.
- پژویان، جمشید. «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، برنامه و بودجه. ش ۲، ۱۳۷۵، ۲۳ تا ۲۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعة امام خویی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی. ۱۴۱۸ق.
- شبییری زنجانی، سید موسی. درس خارج فقه. ۱۳۷۶.
- صاحب‌جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الفهرست. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی. ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط. تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهایة. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

- عراقی، ضیاء الدین. العروة الوثقی (محشّی). قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ق.
- عسگری، محمدمهدی، حسین غفورزاده. «تحلیل مقایسه‌ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، مطالعات اقتصاد اسلامی. ش ۱۲، ۱۳۹۳، ۸۲ تا ۵۳. [10.30497/ies.2014.1559](https://doi.org/10.30497/ies.2014.1559)
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علیدوست، ابوالقاسم. «نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام»، مجله حقوق اسلامی. ش ۳، ۱۳۸۳، ۶۹ تا ۴۳.
- علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۴.
- قائمی اصل، مهدی و دیگران. «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف معرفی مفهوم غنای کنافی در ادبیات فقه امامیه»، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی. ش ۱۸، ۱۳۹۶، ۸۶ تا ۵۹. [10.30497/ies.2017.1988](https://doi.org/10.30497/ies.2017.1988)
- قطب الدین کیدری، محمدبن حسین. اصباح الشیعة. قم: امام صادق (ع). ۱۴۱۶ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. البلد الامین و الدرع الحصین. بیروت: الاعلمی. ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کیخا، محمدرضا، محمدعلی قادری. «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمسی و دوره زمانی کسر نمونه از ربیع»، مجله فقه و اصول. ش ۱۱۹، زمستان ۱۳۹۸، ۷۵ تا ۹۲. [10.22067/jfu.v5i14.68818](https://doi.org/10.22067/jfu.v5i14.68818)
- مجلسی، محمدتقی. لوامع صاحبقرانی. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمدباقر. مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الاسلام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مختاربنند، محمود. «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، جستارهای اقتصاد ایران. ش ۳۳، ۱۳۹۹، ۸۵ تا ۵۹. [10.30471/iee.2020.6445.1907](https://doi.org/10.30471/iee.2020.6445.1907)
- مفید، محمدبن محمد. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی. درس خارج فقه. ۱۴۰۰.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۷ق.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۵ق.
- وحید خراسانی، حسین. درس خارج فقه. ۱۳۹۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. درس خارج فقه. ۱۳۹۰.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. کتاب الخمس. قم: دایرة المعارف فقه اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.

Transliterated Bibliography

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm al-Dīn. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Amīr al-Mu'minīn(AS), 1983/1403.

Āl Yāsīn, Muḥammad Riḍā. *al-Urwa al-Wuthqā (Muḥashsh)*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

ʿAlīdūst, Abū al-Qāsim. "Naẓarāt Kārshināsānih-yi Faqīh dar Mawḍūʿat Aḥkām". *Majalīh-yi Huqūq Islāmī*. no. 3, 2005/1383, 43-69.

ʿAlīdūst, Abū al-Qāsim. *Fiqh va ʿUrf*. Tehran: Sāzīmām Intishārāt-i Pazūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2006/1384.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawāʾid al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahāʾ*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1994/1414.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Khums*. Qum: Kungirah Shaykh Anṣārī. 1995/1415.

Ashrafī Shāhrūdī, Muṣṭafā. *Dars Khārij Fiqh*. 2015/1393.

ʿAskarī, Muḥammad Mahdī, Ḥusayn Ghafūrzādih. "Tahlīl Muqāyisih-ī Shākhīṣ Faqr Chand Baʿdī dar Islām va Iqtisād Mutaʿārif". *Muṭāliʿāt Iqtisād Islāmī*, no. 12, 2015/1393, 53-82.

Burūjirdī, Sayyid Ḥusayn. *Zubda al-Maqāl fī Khums al-Rasūl wa al-Āl*. Qum: Chāpkhānah al-ʿIlmīyya, 1961/1380.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Dars Khārij Fiqh*. 2012/1390.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Kitāb al-Khums*. Qum: Dāyira al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2004/1425.

Ḥurr ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasāʾil al-Shīʿa*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *ʿIlal al-Sharāʾiʿ*. Qum: Kitābfurūshī al-Dāwarī.

1966/1385.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Duwwum, 1993/1413.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1986/1406.

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Ṣādir. Chāp-i Sivum, 1994/1414.

Ibn Sa‘īd, Yaḥyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi‘ li-l-Sharāy‘*. Qum: Sayyid al-Shuhadā. 1985/1405.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn ‘Alī. *Ghunya al-Nuzū‘*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). 1997/1417.

‘Irāqī, Ḥayyā ‘al-Dīn, *al-Urwa al-Wuthqā (Muḥashshī)*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Kaf‘amī, Ibrāhīm ibn ‘Alī. *al-Balad al-Amīn wa al-Dir‘ al-Ḥaṣīn*. Beirut: A‘lamī. 1997/1418.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū‘ī*. Qum: Mū’assisa Iḥyā’ Āsār al-Imām al-Khū‘ī, 1997/1418.

Kīkhā, Muḥammad Riḍā, Muḥammad ‘Alī Qādirī. "Naqd va Taḥlīl Dīdgāh Mashhūr dar Ta‘īyn Sāl Khumsī va Durīh-yi Zamānī Kasr Ma‘ūnah az Rabāḥ". *Majallih-yi Fiqh va Uṣūl*, no. 119, winter 2020/1398, 75-92.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Mar’āt al-Uṣūl fī Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1984/1404.

Majlisī, Muḥammad Taqī. *Lawāmi‘ Ṣāhibqarānī*. Qum: Ismā‘īlīyān. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Mīr Bāqirī, Sayyid Muḥammad Mahdī. *Dars Khārij Fiqh*. 2022/1400.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim. *Ghanā‘im al-Ayyām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Shaykh Mufīd, 1993/1413.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharāy' al-Islām*. Qum: Ismā'īlīyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.

Mukhtārband, Maḥmūd. "Tabyīn Naẓarī Khaṭṭ Faqr az Dīdgāh Iqtisād Islāmī bar Asās Istāndārd-hā-yi Āmārī Iqtisād Irān", *Justār-hā-yi Iqtisād Irān*. no. 33, 2021/1399, 59–85.

Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 1987/1365.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Maḥdī. *Mustanad al-Shi'a fī al-Aḥkām al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1995/1415.

Pazhūyān, Jamshīd. "Faqr, Khaṭṭ Faqr va Kāhish Faqr". *Barnāmah va Būdijh*. No. 2, 1997/1375, 5–23.

Qā'imī Aṣl, Maḥdī et al. "Barrisī Taṭbīqī Mafhūm Faqr dar Fiqh Imāmīyah va Iqtisād Muta'arif Mu'arif Mafhūm Ghanāy Kafāfī dar Adabīyāt Fiqh Imāmīyah". *Majalīh-yi Muṭāli'āt Iqtisād Islāmī*. no. 18, 2018/1396, 59–86.

Quṭb al-Dīn Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Iṣbāḥ al-Shi'a*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). 1995/1416.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. *Dars Khārij Fiqh*. 1998/1376.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Fihrist*. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabāyī, 1999/1420.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ*. Tehran: Maktaba al-Murtaẓawīya li-Iḥyā' al-Āsār al-Ja'farīya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Nihāya*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duwwum 1980/1400.

Ustādī, Riẓā. "Ma'ūnah dar Khums". *Majalīh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*.no. 46, 2007/1385,

93-124.

Wahīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Dars Khārij Fiqh*. 1972/1392.

Yazdī, Muḥammad Kāẓim ibn ‘Abd al-‘Azīm. *al-‘Urwa al-Wuthqā*. Beirut: A‘lamī, Chāp-i Duwwum, 1989/1409.